فهرست مطالب

[فصل فی الموالات 2](#_Toc179874170)

[شک در موالات 2](#_Toc179874171)

[شبهه مفهومیه 2](#_Toc179874172)

[شبهه مصداقیه 3](#_Toc179874173)

[مسأله 1 4](#_Toc179874174)

[تطویل نماز 5](#_Toc179874175)

[مسأله 2 5](#_Toc179874176)

[رعایت تتابع 6](#_Toc179874177)

[مسأله 3 6](#_Toc179874178)

[نذر موالات 6](#_Toc179874179)

[بررسی شرطیت قصد قربت در متعلق نذر 7](#_Toc179874180)

یک تصویر شامل نقاشی, قطعه تصویر, رسم

شرح به‌صورت خودکار ایجاد شد

فصل في الموالاة قد عرفت سابقاً وجوب الموالاة في كل من القراءة و التكبير و التسبيح و الأذكار، بالنسبة إلى الآيات و الكلمات و الحروف و أنّه لو تركها عمداً على وجه يوجب محو الاسم بطلت الصلاة، بخلاف ما إذا كان سهواً فإنّه لا تبطل الصلاة و إن بطلت تلك الآية أو الكلمة فيجب إعادتها، نعم إذا أوجب فوات الموالاة فيها محو اسم الصلاة بطلت، و كذا إذا كان ذلك في تكبيرة الإحرام فإنّ فوات الموالاة فيها سهواً بمنزلة نسيانها، و كذا في السلام فإنّه بمنزلة عدم الإتيان به، فاذا تذكّر ذلك و مع ذلك أتى بالمنافي بطلت صلاته، بخلاف ما إذا أتى به قبل التذكر فإنّه كالإتيان به بعد نسيانه. و كما تجب الموالاة في المذكورات تجب في أفعال الصلاة، بمعنى عدم الفصل بينها على وجه يوجب محو صورة الصلاة سواء كان عمداً أو سهواً مع حصول المحو المذكور، بخلاف ما إذا لم يحصل المحو المذكور فإنّه لا يوجب البطلان.[[1]](#footnote-2)

# فصل فی الموالات

همانطور که بیان شد شکی نیست که در صدق صلاة، فی الجمله، موالات معتبر است و با فصل طویل عرف صادق نمی‌داند که این شخص نماز می‌‌خواند، اما صحیح نیست که گفته شود در هر عمل وحدانی مثل وضو، غسل، تیمم، اذان، اقامه، طواف و سعی، فوت موالات عرفیه مانع از صدق عرفی این عناوین است. بله‌ اگر یک روز بین شوط ها فاصله بیفتد ممکن است گفته شود که «طاف بالبیت اسبوعا» از این مورد عرفا انصراف دارد اما اینکه حتی ده دقیقه هم مخل به موالات باشد -که آقای سیستانی می‌فرمایند- را نمی‌توان تصدیق کرد.

## شک در موالات

حال باید دید اگر در صدق موالات به نحو شبهه مفهومیه یا شبهه مصداقیه شک شود چه حکم آن چیست؟

### شبهه مفهومیه

شبهۀ مفهومیه مثل این است که پنج دقیقه بین قیام از رکوع و رفتن به سجده فاصله انداخته شود، و شک کنیم که عرف این مقدار را مخل به موالات می‌داند یا خیر. در ابتدا به ذهن‌مان می‌‌آید که قاعدۀ اشتغال جاری است زیرا اگر این موالات شرط صدق عنوان عمل وحدانی باشد، شک می‌‌کنیم عرفا نماز خوانده شده است یا خیر.

اما در بحث رکوع به مناسبت این مسئله که آیا در رکوع علاوه بر انحنا، مکث آنامّا هم شرط صدق رکوع هست یا نیست؟ وجهی برای اجرای برائت ذکر کردیم که در اینجا نیز تکرار می‌کنیم که یک وجه صناعی و فنی است:

اگر واجب به نحو صرف الوجود باشد مثل اینکه مولا فرموده: «اغسل وجهک بالماء» در اینجا وضو با جمیع افراد آب لازم نیست و اگر با یک فرد هم وضو گرفته شود کافی است. در اینجا اگر در آبی، نمک ریخته باشد و ما شک کنیم که عرف به این محلول، آب نمک می‌گوید و یا آب، چون به نظر ما «اغسل وجهک بالماء» عرفا به این معنا است که «اغسل وجهک بما یصدق علیه الماء عرفا»، شک در اینجا، شک در امتثال می‌شود و قاعدۀ اشتغال جاری است چون تکلیف معلوم است و واجب است غسل با چیزی که عرفا آب باشد.

اما اگر واجب، ‌واجب شمولی است، مانند «نظّف البیت»، و بیت شامل همه اتاق ها می‌شود که باید جمیع اجزای بیت را تنظیف کنیم در اینجا نسبت به اجزای بیت، این واجب، واجب شمولی است. اگر به نحو شبهه مفهومیه شک کنیم که راه‌پله جزء بیت هست یا نیست، عملا شک داریم که آیا آنچه واجب شده تنظیف اتاق ها است یا تنظیف اتاق‌ها همراه با تنظیف راه‌پله است و لو شارع در مقام جعل راه پله را لحاظ نکرده و فرموده: «نظف البیت بجمیع ما یصدق علیه البیت عرفا». اگر از مولاهم پرسیده شود که راه‌پله جزء خانه است یا نه، می‌گوید: باید از عرف عام سؤال شود و من هم به‌عنوان یک مولای عرفی ممکن است شک کنم زیرا قانون مولا نیست که گفته شود که مولا در قانون خودش شک نمی‌کند بلکه موضوع قانون مولا است. در اینجا برائت از وجوب ضمنی تنظیف راه‌پله جاری است. به لحاظ متعلق غرض هم غرض به تنظیف آنچه عرفا بیت است تعلق گرفته است.

در مانحن‌فیه نیز اگر نماز عبارت باشد از این ده جزء بعلاوه رعایت موالات بین آن‌ها، در این صورت وقتی مولا می‌‌گوید «نماز بخوان» یعنی این ده جزء را همراه با موالات بیاور. در نتیجه وجوب ضمنی به موالات هم تعلق می‌‌گیرد. وقتی شک در لزوم موالات شک کنیم یعنی شک داریم که عرفا بر نماز فاقد موالات، نماز صادق است، می‌توان برائت جاری کرد زیرا نمی‌دانیم امر شده ایم که این ده جزء را بیاوریم لا بشرط از رعایت موالات یا به شرط رعایت موالات. و لو در مقام مجعول که حکم فعلی است، ‌نه در مقام لحاظ مولا.

این بیان و لو فنی است اما التفات به آن مقداری سخت هست و ممکن است که گفته شود که دلیل برائت از این تدقیق منصرف است و با فهم عرف ساذج باید مصادیق برائت را پیدا کنیم. به همین دلیل ما عملا احتیاط می‌کنیم.

### شبهه مصداقیه

شبهۀ مصداقیه در فرضی که موالات شرط صدق عنوان است مثل اینکه نمی‌داند ده دقیقه بین قیام از رکوع تا سجود مکث کرده که دراین صورت نماز صدق نمی‌کند یا سه دقیقه مکث کرده که در این صورت نماز صادق است. ممکن است گفته شود که استصحاب عدم فصل طویل می‌شود، اما این استصحاب اگر بخواهد عنوان صلاه را بر اجزای لاحقه ثابت کند، اصل مثبت است.

اگر موالات شرط شرعی باشد، یعنی عرفا نماز صدق می‌‌کند و لو با فصل طویل، در این صورت اگر شرط نماز این باشد که اجزایش پی‌درپی آورده شود، ‌استصحاب عدم فصل طویل اثبات نمی‌کند که جزء بعدی با جزء قبلی تتابع داشته است. اما اگر عدم فصل طویل، صرفا شرط شرعی است، استصحاب عدم فصل طویل کافی است. لذا آقای سیستانی در شک در موالات احتیاط می‌‌کنند که عمل را اعاده کند. مثلا گاهی در طواف انسان شک کند که پنج دقیقه از مطاف بیرون رفت که موالات مختل نشده یا ده دقیقه بود که موالات مختل شده است، در این صورت شبهۀ مصداقیه فوت موالات هست. اگر موالات شرط عقلی باشد -که نظر ایشان همین است که در صدق طواف دخیل است- استصحاب عدم فصل طویل ثابت نمی‌کند که عنوان طواف واحد بر این عمل منطبق است و اگر شرط شرعی هم باشد ممکن است، متابعت شرط شرعی باشد که استصحاب عدم فصل طویل این را هم نمی‌تواند اثبات کند.

اگر شک کنیم که شرط شرعی عدم فصل طویل است یا متابعت، اینکه حکم چیست، محل نزاع است. کبرای این نزاع در بحث لباس مشکوک مطرح شده است. ‌آقای خوئی می‌فرمایند: علم اجمالی داریم یکی از این دو جعل شده، برائت از شرطیت عدم فصل طویل با برائت از شرطیت متابعت تعارض و تساقط می‌کند و باید احتیاط کرد. به نظر ما برای کسی که علم دارد که شرط یکی از این دو شرط است، برائت از شرطیت عدم فصل طویل اثری ندارد، چون اگر ده دقیقه بین اشواط طواف فاصله بیفتد، شرط به هر نحوی باشد مختل شده است. اما برائت از شرطیت متابعت برای این شخص اثر دارد. ‌زیرا این برائت به مکلف مؤمن می‌دهد که متابعت شرط نیست زیرا اگر شرط بود استصحاب نمی‌توانست آن را ثابت کند اما اگر شرط عدم فصل باشد استصحاب می‌توان آن را ثابت کند. بنابراین این برائت از شرطیت متابعت به ضمیمه استصحاب عدم فصل طویل باعث می‌شود که مشکل حل شود.

اشکال ما به آقای خویی این است که برای این شخصی که علم اجمالی دارد که یا عدم فصل طویل شرط شده یا متابعت شرط شده، برائت از شرطیت عدم فصل طویل اثری ندارد اتفاقا اگر شرط شده باشد باعث می‌شود که بتوانیم استصحاب عدم فصل طویل را جاری کنیم. و برائت از شرطیت عدم فصل که نمی‌توان ثابت کند که هر مقدار فاصله می‌توان انداخت زیرا این خلاف علم اجمالی به شرطیت موالات است. اما برائت از شرطیت متابعت و پی‌درپی بودن اثر دارد اما اگر متابعت شرط شده باشد استصحاب نمی‌تواند او را اثبات کند. و اینکه برائت از شرطیت عدم فصل طویل برای دیگرانی که علم اجمالی ندارند، اثر دارند برای این شخصی که علم اجمالی دارد ایجاد اثر نمی‌کند و در حق او جاری نمی‌شود.

# مسأله 1

تطويل الركوع أو السجود أو إكثار الأذكار أو قراءة السور الطوال لا يعد من المحو فلا إشكال فيها.[[2]](#footnote-3)

## تطویل نماز

آقا حسین قمی آن مرد بزرگ و متقی اینجا حاشیه زده: «لعلّ بعض مراتب التطویل والإکثار، کما لو أتی بخمسه آلاف تسبیحه فی الرکوع أو السجود أو بالتسبیحات الأربع ألفَی مرّهٍ مثلًا یُعدّ من المَحو»[[3]](#footnote-4) یعنی بعض تطویل‌هایی که خیلی شدید است شاید موالات را محو کند مثلا پنج هزار مرتبه در رکوع سبحان الله بگوید یا دو هزار مرتبه در رکعت سوم و چهارم تسبیحات اربعه بگوید. اما به نظر ما اشکال ندارد، زیرا « كُلُّ مَا ذَكَرْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ وَ النَّبِيَّ ص فَهُوَ مِنَ الصَّلَاة[[4]](#footnote-5)» شامل آن می‌شود و عرفا جزء نماز محسوب می‌شود و نمازش طولانی شده است.

مرحوم نائینی در تقریراتی که به نام وسیلة ‌النجاة[[5]](#footnote-6) است فرمودند: اگر کسی در نماز به جای سوره توحید، سوره بقره را بخواند یا در قنوت دعای ابو حمزه ثمالی را بخواند اشکالی ندارد. اما اگر کسی بین دو جزء این کار را انجام دهد؛ مثلا بین سوره حمد و سوره توحید دعای ابو حمزه ثمالی را بخواند یا بعد از قیام از رکوع و قبل از هویّ به سجود سورۀ بقره را بخواند، ایشان فرموده «فعدم کونه مفوتا للموالاة لا یخلو عن اشکال».

این مطلبی که ایشان فرموده برای ما روشن نیست. البته اگر هیئت را به هم بزند شبهه آن بیشتر است مثلا وسط نماز، می‌بیند که دعای کمیل شروع شد، در میان جمعیت می‌نشیند و مفاتیح را باز می‌کند و شروع به خواندن دعای کمیل کند در اینجا ممکن است گفته شود که عرفا هیئت نماز به هم خورده است و گفته شود «انصرف عن صلاته». اما اگر با همان هیئت نماز و لو بین السجدتین، و لو بعد از قیام از رکوع باشد اشکالی ندارد.

اگر هم میان اجزای سوره بخواند در این صورت محو هیئت نماز نمی‌کند نهایت این است که سوره را مجددا می‌خواند.

# مسأله 2

الأحوط مراعاة الموالاة العرفية بمعنى متابعة الأفعال بلا فصل و إن لم يمح معه صورة الصلاة، و إن كان الأقوى عدم وجوبها و كذا في القراءة و الأذكار.[[6]](#footnote-7)

## رعایت تتابع

علاوه بر این‌که موالات باید به اندازه ای باشد که عنوان «صلاة» صدق کند، احتیاط مستحب است که به صورتی باشد که عرفا گفته شود که اجزای نماز پشت سر هم آورده شده است.

برخی بزرگان مثل آقای نائینی فتوا داده و فرموده: «الأقوي وجوب التتابع العرفی، بمعنی عدم الفصل بما ینافی الوحده العرفیّه، لکن یختصّ البطلان به بما إذا تعمّده». آقا ضیا هم در مورد کلام صاحب عروه فرموده: « فی القوّه نظر؛ لإمکان انصراف أدلّتها فی أمثال هذه المرکّبات إلی هذه الصوره» مرحوم امام نیز می‌فرمایند «لا یترک الاحتیاط»[[7]](#footnote-8). وجه کلام این بزرگان روشن نیست؛ با وجود اینکه عرفا گفته می‌شود که نماز می‌خواند، زائد بر این مقدار اینکه متابعت و پی در پی بودن هم صدق کند دلیلی ندارد.

آقای نائینی فرموده: باید صدق وحدت عرفیه بکند. اما فرض صاحب عروه این است که صلاة صادق است و زاید بر صدق صلاة را احتیاط مستحب کردند که افعال پی‌درپی آورده بشود. صاحب عروه فرموده لازم نیست هر چند احتیاط مستحب است و انصافا مطلب درستی فرموده اند.

اگر شک هم کردیم در اینکه موالات بیشتر از مقدار صدق صلاة لازم است، مقتضای اصل برائت نفی شرطیت آن هست.

# مسأله 3

لو نذر الموالاة بالمعنى المذكور فالظاهر انعقاد نذره لرجحانها و لو من باب الاحتياط فلو خالف عمداً عصى لكن الأظهر عدم بطلان صلاته[[8]](#footnote-9)

## نذر موالات

این مسأله در مورد نذر موالات به معنای پشت سر هم آوردن افعال می‌باشد که صاحب عروه فرمود احتیاط مستحب رعایت موالات به این معنا است. به نظر ایشان این نذر منعقد می‌شود. ممکن است که فی علم الله متابعت و پی‌درپی آوردن اجزای نماز اصلا مستحب هم نباشد، ولی چون احتیاط مستحب است و رعایت احتیاط مستحب راجح است، می‌تواند متعلق نذر واقع شود. مثلا سیگار کشیدن ممکن است که در واقع حتی مکروه هم نباشد ولی نکشیدن سیگار راجح است ولو از این باب که احتیاط مستحب نکشیدن سیگار است بنابراین می‌تواند متعلق نذر واقع شود.

مرحوم امام و آقای سیستانی حاشیه زده‌اند که انعقاد این نذر محل اشکال است. آقای خوئی فرموده: اگر از باب احتیاط نذر می‌‌کند و نذر به عنوان احتیاط تعلق گرفته باشد، نذر صحیح است. آقای میلانی نیز فرموده‌اند: اگر رعایت موالات را به‌خاطر احتیاط نذر کرده، نذر منعقد می‌‌شود[[9]](#footnote-10).

### بررسی شرطیت قصد قربت در متعلق نذر

به نظر ما همۀ این حواشی ایراد دارد. اما در مورد فرمایش آقای خویی و آقای میلانی باید گفت که اگر داعی نذر به ترک استعمال دخانیات این باشد که پول او در این راه خرج نشود و لذا این طور نذر کرد که «لله علیّ‌ ان لا أدخّن الّا مجانا» اشکال ندارد. این عمل مصداق احتیاط مستحب است هرچند داعی نذر کننده احتیاط نیست. اگر کسی نذر کند که حرام را ترک کند به داعی اینکه مثلا از پدرش کتک نخورد، اشکالی ندارد. اما عجیب اینکه بزرگانی فرموده اند قصد قربت در نذر لازم است. مثلا محقق حلی در شرایع فرموده: «يشترط مع الصيغ نية القربة فلو قصد منع نفسه بالنذر لا لله لم ينعقد»[[10]](#footnote-11)، همچنین علامه در قواعد[[11]](#footnote-12) و تحریر[[12]](#footnote-13)، شهید اول[[13]](#footnote-14) و شهید ثانی[[14]](#footnote-15) فرموده اند که قصد قربت در نذر لازم است اما در متاخرین چنین مطلبی مطرح نشده است و دلیلی نداریم که کسی که نذر می‌‌کند باید به‌خاطر خدا نذر کند. کسانی که شرط می‌دانند دلیلشان این است که «لله علیّ» صیغۀ نذر است به همین دلیل فرموده اند که علاوه بر صیغۀ نذر، قصد قربت هم باید کرد و این برای ما عجیب بود و اگر این مطلب درست باشد هنگام نذر باید احتیاط مستحب را قصد کند. در مقابل بعضی نذر کردن را مکروه می‌دانند و این مطلب را از روایات استفاده کرده اند که چیزی را که خدا بر تو قرار نداده چرا خودت بر گردن خودت قرار می‌‌دهی؟ و لذا متاخرین شرطیت قصد قربت در نذر را اصلا مطرح نکرده اند ازجمله در تحریر مرحوم امام، منهاج آقای خویی، منهاج آقای سیستانی.

به نظر ما همین مقدار که متعلق راجح باشد «لله علی» صدق می‌‌کند و لو داعی رجحان شرعی فعل نباشد و لذا می‌تواند موالات را نذر کند ولو به خاطر اینکه موالات را دوست دارد اما عملا مصداق احتیاط مستحب است.

اینکه گفته شده «لله علیّ» دلیل بر قصد قربت است صحیح نیست زیرا نمی‌شود به کسی گفت «لک علیّ که من امروز آبگوشت بخورم» زیرا باید کاری باشد که برای شخص مقابل راجح باشد مثلا «لک علی که من به تو چلوکباب بدهم». «لله علی» نیز باید چیزی باشد که مطلوب خدا باشد.

اگر کسی بگوید که «لله علی ان لا ادخن الا اذا کان مجانا» داعی بر داعی هم نیست. زیرا داعی بر داعی این است که مثلا اثر کارکردن برای خدا این است که روزی‌اش زیاد می‌‌شود، یا نماز شب برای خدا اثرش این است که روزی زیاد می‌‌شود. اما اثر سیگار نکشیدن برای خدا این نیست که پولش خرج نمی‌شود زیرا اگر سیگار را برای غیر خدا هم نکشد باز هم پولش باقی می‌ماند. اما چون انسان ضعیف النفسی است این نذر را می‌کند تا پولش را در این راه خرج نکند.

اما در مورد فرمایش مرحوم امام و آقای سیستانی باید گفت دلیلی ندارد که نذر باید به‌عنوان اولی راجح باشد بلکه اگر به‌عنوان ثانوی حسن احتیاط هم راجح و مطلوب خدا بود، کافی است. و در اینجا لااقل عقل می‌‌گوید این موالات به نفع خداست از جهت این‌که انقیاد برای خداست. همین که تدخین شبهه حرمت دارد کافی است که گفته شود «لله علی ان لا ادخن».

مسأله بعد این است که اگر نذر منعقد شد، ولی نماز را بدون موالات خواند این نماز صحیح است یا نه؟

و الحمد لله رب العالمین.

1. العروة الوثقی 1: 697. [↑](#footnote-ref-2)
2. العروة الوثقی 1: 698 [↑](#footnote-ref-3)
3. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 427 [↑](#footnote-ref-4)
4. وسائل الشیعة 6: 426. [↑](#footnote-ref-5)
5. وسیلة النجاة 248. [↑](#footnote-ref-6)
6. العروة الوثقی 1: 698. [↑](#footnote-ref-7)
7. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 427. [↑](#footnote-ref-8)
8. العروة الوثقی 1: 698. [↑](#footnote-ref-9)
9. العروة الوثقی و التعلیقات علیها 7: 428. [↑](#footnote-ref-10)
10. شرائع الاسلام 3: 145. [↑](#footnote-ref-11)
11. قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام ‌3: 285‌. [↑](#footnote-ref-12)
12. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة) ‌4: 345‌. [↑](#footnote-ref-13)
13. الدروس الشرعية في فقه الإمامية ‌2: 150‌. [↑](#footnote-ref-14)
14. الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلانتر) ‌3: 39‌؛ تمهيد القواعد الأصولية و العربية 77‌. [↑](#footnote-ref-15)